

نسل هزاره، کاری برای اقتصاد نمی‌کنند، این اقتصاد است که دارد برای آن‌ها کار می‌کند.

داستانی که می‌خواهم درباره نسل هزاره نقل کنم، به چند سال قبل برمی‌گردد. در سال ۲۰۱۲، من به همراه جردن ویسمن^۱ - که اکنون در مجله آنلاین اسلیمت^۲ نویسنده است - در یکی از ستون‌های مجله آتلانتیک^۳ مطلبی را با عنوان «ارزان‌ترین نسل» به چاپ رساندیم. آن عنوان برای ما دردسردست کرد، زیرا تنها چیزی بودند که بیشتر مردم آن را خواندند، کمی گمراه‌کننده بود. سؤال عمیق‌تر این قطعاً جورچین این بود که آیا رکود بزرگ، میل و رغبت جوانان برای مسکن و ماشین را که دو موتور حیاتی اقتصاد هستند، برای همیشه کاهش داده است. سال‌ها، پایگاه‌های خبری مختلف نظیر واشنگتن پست^۴ و مرکز تحقیقاتی پیوه^۵ در ادامه گزارش دادند که افراد جوان در حال خریدن خانه و ماشین کمتری نسبت به نسل‌های قبلی (وقتی که در این سنین بودند) هستند. در سال ۲۰۱۶، حدود ۳۴ درصد از آمریکایی‌های زیر ۳۵ سال، یک خانه داشتند؛ این در حالی است که نیمی از نسل انفجار جمعیت و نسل ایکس، زمانی که زیر ۳۵ سال بودند، خانه داشتند.

اما خرید خانه و ماشین کمتر توسط افراد جوان، این مطلب را اثبات نمی‌کند که آن‌ها خانه و ماشین کمتری می‌خواهند. این مسئله فقط به این معنا است که آن‌ها، پول خرید خانه و ماشین را ندارند؛ بنابراین نتیجه‌گیری دوم نیز، اکنون توسط تحقیقات فدرال رزرو تأیید شده است. اقتصاددانان فدرال دریافتند که کاهش نرخ مالکیت خانه در میان نسل هزاره، کاملاً به درآمد و توانایی مالی بستگی دارد. جوانان نسل انفجار جمعیت و نسل ایکس در همین مرحله از زندگی‌شان (جوانی)، به طور قابل توجهی پول بیشتری درمی‌آوردند. کنترل درآمد و شغل، تمام این تفاوت‌های نسلی را از میان برد.

اوضاع قیمت مسکن چندان خوب نیست!

مسئله مهم دیگر این است که قیمت مسکن در آمریکا گران‌تر از قبل شده است. طبق گزارش مرکز مشترک مطالعات مسکن در دانشگاه هاروارد^۶، قیمت معمول فروش یک مسکن تک خانوادگی در سال ۲۰۱۷، ۴/۲ برابر بیشتر از درآمد یک خانوار متوسط بود که این قیمت، ۳۰ درصد بالاتر از قیمت سال ۱۹۸۸ است. در برخی شهرها حتی وضعیت بدتر از آن است. از اواخر دهه ۱۹۸۰، نسبت قیمت به درآمد در منطقه‌های کلان‌شهر

مانند میامی^۷، دنور^۸ و سیاتل^۹، بیش از دو برابر شده است. در سن فرانسیسکو^{۱۰} در عرض ۵ سال، قیمت یک خانه متوسط، دو برابر شده و به بیش از ۱/۶ میلیون دلار رسیده است.

وقتی رانندگی در سبد مصرف جوانان قرار نمی‌گیرد.

در زمینه اتومبیل، گزارش‌های خبری دریافتند که متوسط سن خریداران اتومبیل جدید، به سرعت رو به افزایش است که این مسئله باعث می‌شود به نظر برسد که افراد جوان، در حال ترک رانندگی هستند؛ اما همان‌طور که اقتصاددان فدرال، کریستوفر کورز^{۱۱} در چندین مطالعه نشان داد، این حقیقت تا حدودی گمراه‌کننده است؛ زیرا افراد جوان، امروز هم همان تعداد ماشینی را می‌خرند که قبلاً در سال ۲۰۰۵، در بجنوبه حساب مسکن می‌خریدند. متوسط سن خریداران ماشین بالا رفته است، آن‌هم به این دلیل که آمریکایی‌های بالای ۵۵ سال، وسایل نقلیه جدید بیشتری نسبت به افراد بالای ۵۵ سال در ۲۰ سال قبل می‌خرند. در سال ۱۹۹۵، آمریکایی‌های بالای ۵۵ سال حدود یک سوم تمام ماشین‌های جدید را می‌خریدند. امروز هم آن‌ها در حال خرید تقریباً دوسوم ماشین‌های جدید هستند.

7-Miami

8-Denver

9-Seattle

10-San Francisco

11-Christopher Kurz

6-Joint Center for Housing Studies of Harvard University

1-Jordan Weissmann

2-Slate

3-The Atlantic (اطلس)

4-The Washington Post

5-Pew Research Center



به عنوان فروشگاه محسوب نمی‌شوند. همچنین، آمریکایی‌ها در تمامی سنین، بیشتر در رستوران‌ها غذا می‌خورند. آیا این گروه با سرعت بیشتری به سمت خرج کردن پول در رستوران‌ها تغییر مسیر داده‌اند؟ این گروه، افراد بیست و چندساله نیستند، بلکه افراد بالای ۶۵ سال سن هستند.

در تصویری بزرگ‌تر - از خانه و ماشین به رستوران و فروشگاه‌ها - باید بگوییم که نسل هزاره قاتلان زنجیره‌ای نیستند، بلکه آن‌ها سپر بالای زنجیره‌ای هستند. اگر فقط یک مقوله وجود داشته باشد که در نسل متولدین بین اوایل ۱۹۸۰ تا اواخر دهه ۱۹۹۰ واقعاً متفاوت از

چیست؟ مصرف‌کنندگان در سنین ۲۵ تا ۳۴ سال، نسبت به نسل پدر و مادرشان در سال ۱۹۹۰، مدت زمان کمتری را در خواربارفروشی‌های سنتی می‌گذرانند. این مسئله کاملاً قانع‌کننده به نظر می‌رسد؛ اما با یک بررسی دقیق‌تر، می‌بینیم که کسادی خواربارفروشی‌ها یک دلیل پیچیده‌ای دارد و هرکسی را گیج می‌کند. آمریکایی‌ها در تمامی سنین، برای غذاهایی که در منزل می‌خورند، بیشتر به فروشگاه‌های رفاه مانند سی‌وی‌اس^۳ و فروشگاه‌های بزرگ (سوپرمارکت‌ها) مانند وال مارت^۴ وابسته شده‌اند و معمولاً در داده‌های دولت، آن مؤسسات

3-CVS

4-Walmart

همچنین درست است که نسل هزاره کمتر از نسل‌های قبل برای حمل و نقل پول خرج می‌کند؛ اما امروز هرکسی (همه‌کس) کمتر پول خرج می‌کند. طبق یافته‌های فدرال، هزینه کلی حمل و نقل کاهش یافته، زیرا سهم بودجه معمول یک خانوار، تقریباً ۵ درصد نسبت به ۳۰ سال قبل کاهش داشته است. شاید به این دلیل است که افراد، مدت طولانی‌تری ماشین‌های خود را نگاه می‌دارند یا یک ماشین مقرون به صرفه‌تری را نگاه می‌دارند که نیاز به تنظیم موتور کمتری داشته باشد. شاید هم این مسئله به دلیل کاهش هزینه وسایل نقلیه جدید به موجب قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی است که برخی از سازندگان اتومبیل را به سمت مکزیک سوق داد.

کیس^۱ سخنان خود را این‌طور به پایان می‌رساند: «در نهایت، اقتصاددانان هیچ‌گونه شواهدی دال بر این‌که ترجیحات خرید وسیله نقلیه در نسل هزاره کمتر از ترجیحات نسل قبل است، نیافتند». مرسوم شده است که تقصیر تغییرات اقتصادی و فرهنگی شدید را به گردن نسل هزاره بیندازیم، حال آنکه تنها گناه آنان این است که همانند هرکس دیگر رفتار کرده‌اند؛ برای مثال، سال گذشته مجله وال استریت^۲ گزارشی منتشر کرد که در آن آمده بود، افراد جوان خواربارفروشی‌ها را کُشتند. مدرکشان برای این حرف

1-Case

2-The Wall Street Journal

سایرنسل‌ها باشد، آن مقوله سیاست است. افراد جوان نه تنها متمایل به جناح چپ کشور هستند، بلکه طرفدار جناح چپ نسل‌های قبل از خود نیز بوده‌اند. در انتخابات ملی، نسل هزاره به دموکرات‌ها رأی دادند و دموکرات‌ها با اختلاف رأی زیاد، بر جمهوری خواهان پیروز شدند. آن‌ها بسیار از گرایش‌های مختلف جامعه‌شناسی نظیر دموکراسی اجتماعی و جامعه‌شناسی دموکراتیک استقبال می‌کنند و روشنفکر هستند. همان‌طور که من در جمع‌بندی نظرات سیاسی در سال ۲۰۱۶ نوشتم، نسل هزاره احساس می‌کنند که آن‌ها هم نسل فقیر آمریکا هستند و هم محافظان اخلاقیات آن! نامشان در فهرست حقوق‌گیران نیست، اما در تغییر و تحولات و انقلاب‌ها، از آن‌ها نام برده می‌شود.

اقتصادی که مسیر دستیابی به رؤیای آمریکایی را مسدود کرد

چرا افراد جوان یک چنین تب انقلابی را احساس می‌کنند؟ شاید به این دلیل نباشد که نسل هزاره رؤیای آمریکا را خراب کرد، بلکه به این علت است که اقتصاد، نه تنها مسیر آن‌ها برای دستیابی به آن را مسدود کرده، بلکه آن‌ها را به دلیل تلاش برای تحقق این امر تنبیه نموده است. نسل هزاره، تحصیل‌کرده‌ترین نسل در طول تاریخ آمریکا تا به حال بوده است. آن‌ها یک قرارداد اجتماعی

را باور کردند که می‌گفت: هر چیزی کارگر خواهد بود، اگر شما اول به دانشگاه بروید (و شما به همه چیز خواهید رسید)؛ اما با افزایش هزینه دانشگاه (شهریه)، میلیون‌ها جوان وام‌های دانشجویی گرفتند تا تحصیلات خود را به پایان برسانند. فارغ‌التحصیلان زیر ۳۵ سال، تقریباً ۵۰ درصد بیشتر از اعضای نسل ایکس احتمال دارد که وام دانشجویی گرفته باشند. طبق نتیجه‌گیری مقاله فدرال رزرو، این قرض با آن‌ها چه کار کرده است؟ «درآمد کمتر، دارایی کمتر و ثروت کمتر». همان‌طور که اقتصاددانان فدرال در مطالعه پیشین بیان نمودند، بدهی دانشجویی باعث شده است تا میلیون‌ها جوان نتوانند خانه بخرند، زیرا مقروض بودن به معنای نرخ پایین مالکیت خانه است؛ صرف‌نظر از هر مدرک دانشگاهی که داشته باشید. به دیگر سخن، افراد جوان قرض کردند تا مدرک دانشگاهی بگیرند، سپس دیدند که هزینه دانشگاه رفتنشان، آن‌ها را از رؤیای آمریکایی دورتر ساخته است.

نسلی که در فکر نابودی نظام است.

تعجبی ندارد که نسل هزاره بخواهد نظامی را که با داستان پیشرفت دائم آن‌ها را گول زده و در بدهی غرق کرده است، سرنگون سازد؟ نظامی که دستمزدهای آن‌ها را کم

کرده و آن‌ها را از غرور بزرگ‌سالی جدا ساخته است و با یک مقیاس خوب و درست، به دلیل از بین رفتن غذاهای کنسرو شده، آن‌ها را مقصر می‌داند؟

هنگامی که جامعه‌شناس قرن بیستم، جیمز چونینگ دیویس^۱، به مطالعه پیچیدگی‌های فرانسه و روسیه قرن ۲۰ پرداخت، نظرش این بود که «وقتی پس از یک دوره طولانی توسعه اجتماعی و اقتصادی، یک دوره کوتاه شرایط معکوس شدید پیش می‌آید، شرایط تحول (انقلاب) فرامی‌رسد». وی بیان داشت، هنگامی که گروه زیادی از افراد احساس کردند که واقعیت به دور از انتظارات آن‌ها از رشد اقتصادی و اجتماعی است، این انقلاب‌ها اتفاق افتاد.

وعده دستمزد بالا، خانه و ماشین به نسل هزاره داده شده بود، اما درآمد بخورونمیر آن‌ها، تنها کفاف ادامه زندگی (و زنده ماندن) را می‌دهد. همه این هشتاد و چند میلیون نسل هزاره از دست این نظام آمریکا به ستوه آمده‌اند؛ نظامی که همچنان به دنبال راه‌های جدید است تا اتهام جانیان فرهنگی را به قربانیان جوان اقتصادی خود بزند.

منبع

این مقاله در آدرس ذیل در دسترس قرار دارد:
<https://www.theatlantic.com/ideas/archive/2018/12/stop-blaming-millennials-killing-economy/577408/>